



# کتابشناسی نوین (طرح و تدوین)

## پرویز ادکائی

سرزمین «ماد» بزرگ باستان بوده باشد. فلذا زمینه جغرافیایی کار وسیعتر از شهر مرکزی «همدان» است، همانا شهرستانها و اعمال و توابع استان را هم شامل می گردد.

کتاب حاضر، گذشته از فهرستهای نسخ خطی که مستقلاً تالیف کرده ام و یا در تالیف بعض آنها با اساتید فن همکاری داشته ام، در زمینه کتابهای چاپی چندمین تالیف است که برخی از آنها عبارتند از: کارنامه بیرونی (کتاب شناسی و فهرست آثار)، کتابنامه مردم شناسی ایران (به زبانهای اروپایی) - که سالهاست در بایگانی مرکز مردم شناسی ایران خاک می خورد، نقاوه آثار (فهرست کتابهای برگزیده ایران و اسلام) - برای انتشارات سروش، که در فصول آتی به مناسبت از آنها یاد خواهم کرد.

غرض از آنچه یاد شد، اینکه راقم سطور تمام تجارب فنی سی و اند ساله خود را در رشته کتابشناسی در این دفتر به کار بسته، هر آنچه دیده و خوانده و ورزیده، بالجمله از غربال نقد و تمحیص گذرانده است. عادت وی بر این جاری بوده و هست که از کسی «تقلید» نکند، چون حسب تقدیر، به قول همشهریان: «آستین سرخود بار آمده»؛ اگرچه ممنون همه اساتید مرده و زنده علم و ادب وطن است، که البته از هر یک نکته ها آموخته.

باری، به عنوان یک مراجع همه روزه کتابخانه ها، می توانم بگویم که کتابشناسی ها متأسفانه در این مملکت جزو کتابهای مرده اند، که مدفن آنها مخازن راکد و قفسه های متروک است. کسی برای آنها «فاتحه» نمی خواند، لای آنها را نمی گشایند، رجوعی به آنها نمی کنند. علل و اسباب این امر را در جایی به مناسبت و تا حدودی نوشته ام.<sup>(۱)</sup> پس هم از این روست، یعنی با آگاهی از این وضع است که کوشیده ام دفتر حاضر، در عین

تالیف کتابشناسی همدان که حدود دو سال پیش از طرف یکی از مراکز فرهنگی-پژوهشی کشور به اینجانب محول گردید، رسماً تکلیف نمود که: «ضروری است، متفاوت از کتابشناسی های متداول باشد...، صورت علمی کاملی باید...، علاوه از جنبه عملی، تدوین آن به نحوی باشد که برای دیگر جاها و سایر موارد، نمونه و الگو قرار گیرد...». اکنون با ایفای به عهد، آنچه بین الدفتین فرادست آمده، اگر مبالغه نباشد، صورت «علمی» کار از حدود متعارف و طرح اولیه و تعهد شده چنانکه بشرح خواهد آمد، بسی فراتر رفته است. منتها لازم است هم در اینجا، قبلاً، در آغاز سخن، دو نکته را تذکر داد:

یکم اینکه کتابشناسی همدان، ممکن است در بادی نظر به سبب قید خاص مکان یا اضافه و اطلاق آن به اسم شهری در مغرب ایران، موهم به نوعی «محلیت» (Locality) یا تصور محدودیت «محلی» در اذهان گردد، که مؤلف البته از چنین تصویری متأسف خواهد بود؛ چرا که به زعم وی، کتابشناسی حاضر از لحاظ «روش» اصلاً محلی نیست، و حتی مدعی است که از حد «ملی» و کشوری هم فراتر است، و اساساً اختصاصی به «همدان» ندارد.

دوم اینکه، از لحاظ «محلیت»، حسب ماده و معنا، چنانکه ملاحظه توان کرد و بشرح نیز خواهد آمد، ابدأ محدود به شهر «همدان» نیست؛ بلکه کوشش شده است که حدود استقصای مواد و شمول موضوعی آن دست کم منطقه کنونی استان همدان یا عراق عجم و ایالت جبال سده های میانه، ولایات پهل و

حال، اگر چه مربوط به ولایتی از این مملکت است، بلکه یک کتابشناسی زنده، خواندنی و کارآمد از کار درآید. حالا تا چه حد توفیق یافته‌ام یا اصلاً نیافته‌ام، لا باس فیہ، همانا تکلیفی بوده است که فداکارانه انجام داده‌ام، دیگر منتظر نتایج آن نخواهم بود.

اما ترتیب مطالب در همین بخش «مقدمهٔ فنی» (در بیان روشهای کار بسته) پس از این پیشگفتار، هم به ترتیب بخشهای کتاب، عمدتاً مباحث حول «فهرست عام» (به ترتیب الفبایی نام نویسندگان) و خصوصاً «طبقات موضوعی» (با رده بندی دانشهای انسانی) است. بخش چهارم که «فهرست پیوست» (متفرقات نوشته‌ها و پایان نامه‌ها) و بخش پنجم که «فهرست اعلام» باشد، حاجت به توضیح و تفصیل ندارند. آنچه در پسگفتار می‌آید، باقی مطالبی است که جای آنها در این دیباچه نیست، از حیطة مباحث فنی هم بیرون اند، بسا که جنبهٔ شخصی دارند و هر مؤلفی گویا مجاز است و شاید حق داشته باشد به قدر مقبول بدانها پردازد.

## الف. فهرست عام

### ۱. طرح و تعریف

مراد از «فهرست عام» (General Repertory/catalogue) عنوان این بخش از کتاب، همانا «فهرست مؤلف» (Author Catalog) بر اصطلاح کتابداری و فهرست نویسی است، که سیاههٔ الفبایی از شناسه (Entry) های پدیدآوران یا اسامی مؤلفان آثار است. ترتیب الفبایی (Alphabetical Arrangement / order) (مطلع / مدخل / معرف / شناسه های مؤلفان) (Author Entries) بنابر حرف اول (initial letter) (اسامی آنهاست که البته علی المعمول حرفاً بعد حرف (letter-by-letter alphabetizing) صورت پذیرفته است.

نامهای پدیدآوران (author names) یا مؤلفان آثار در فهرست عام همانا بر حسب اسم شهر (Btter/well-known name) آنان در مورد قُدماء و شهرت یا نام خانوادگی (surname) در مورد معاصران باشد. اینکه تعیین «اسم شهر» در فهرست مؤلفان حاضر بر طبق چه اصول و قواعدی صورت گرفته، اینک از بحث بیرون است (۲). همین قدر توان گفت که آزمونها و کارورزیهای متمادی مدون این دفتر یکسره راهبر او بوده است (۳).

شناسه (entry) آوری در فهرست مؤلف به مثابه شناسا/ شناسگر (identifier) عنوان اثر (title) یا به عبارت دیگر، تقدم نام نویسنده بر نام کتاب در فهراس، یک سنت و منهج غربی (اروپایی) است، و بالعکس، تقدم نام کتاب بر نام نویسنده، یعنی شناسه آوری در «فهرست عنوان» (title catalog) با اسامی کتب، حتی در مواضع ارجاع و ذکر مراجع و فهرست منابع هم سنت و روش شرقی (اسلامی) است.

ابن ندیم (ح ۳۷۷ق) در الفهرست خود تقریباً مانند کتابنامه نویسان معاصر، در ذیل طبقهٔ موضوعی که «فن» نامیده، نخست نام نویسنده را (حسب اسم شهر) آورده و سپس به ذکر آثار او پرداخته، البته با این تفاوت که هیچکدام اسامی مؤلفان و عناوین آثار- ترتیب الفبایی ندارند. اما روش شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) در الفهرست خود- که البته کتابی رجالی است- مبنی بر تقدم نام نویسندگان، به ترتیب الفبایی، منتهانه به صورت اسم شهر آنهاست. فهرست شیخ منتجب الدین رازی و معالم ابن شهر آشوب هم (سدهٔ ۶ق) تقریباً همین طور است. ولی کشف الظنون حاجی خلیفه (سدهٔ ۱۱ق) و الذریعه شیخ آقابرگ (سدهٔ ۱۴ق)، چنان که دانسته است، اساساً مبنی بر تقدم نام کتابها بر نام نویسندگان، یعنی شناسه آوری یا کلمهٔ مدخلی (Entry word) با عناوین آثار به ترتیب الفبایی آنهاست. گویی سنت غربی (اروپایی) کتابت استمرار مناهج شرقی (اسلامی) از حدود سدهٔ ۷ق/ ۱۳م البته با تصرفات استکمالی در آنها باشد (۴).

باری، فهرست مؤلف (Author catalog) حاضر، درست حاوی هزار شناسهٔ مؤلف (Author entry) است، که هر شناسه با یک شمارهٔ مؤلف (Author number) حسب ترتیب الفبایی (Filing word) آنها در واقع طی یک نام نما/ نامنامه (Name index) از یک تا هزار شمارهٔ ردیف (Class number) نموده شده است. ارقام شمارهٔ ترتیب یا ردیف مزبور، به مثابه شمارهٔ راهنما (Call number) در فهرست، چنانکه ملاحظه می‌شود، به صورت فرنگی است، تا آنکه به مثابه شمارهٔ کتاب/ عنوان (Book/title number) هم در ارجاعات بدانها طی «طبقات موضوعی» (بخش سوم کتاب) با ارقام فارسی متابع آنها که نشانهٔ جلد یا صفحات کتاب یا اثرند، تمایز داشته باشند.

عنوان کتب و آثار (titles) طبق قواعد جاری برگه نویسی و

اگر در دانش کتابداری (Librarian ship) - شاید امری واجب باشد - ضروری به نظر رسد، باید اعلام کرد که در دانش کتابشناسی (Bibliography) مطلقاً و جوب یا ضرورتی بر آن مترتب نباشد، تکرار شناسه‌ها در مواضع مزبور به طریق مذکور همانا از مقوله «حشو» که اگر قبیح نباشد، البته «زائد» است، و اصلاً عملی لغو و عبث می‌باشد.

به لحاظ فنی، کاری لغو و زائد و حشو است، زیرا که در «فهرست مؤلفان» (Author index) یا نامنامه معمول پایانی همه این کتابشناسیها، یکبار دیگر شناسه‌ها یا اسامی مؤلفان محترم، این بار با ذکر شماره‌های مؤلف (Author number) یا ارقام ارجاعی به طبقات موضوعی یا صفحات کتاب، باز تکرار می‌شود. اینک، هر کس می‌تواند مقدار حجم زائد حشوی این گونه کتابشناسیها را، بر اثر تکرار اسامی مؤلفان و عناوین آثار آنها در مواضع متعدد و مواضع مختلف، برآورد نماید. لیکن هم اینجا باید گفت که چنین عیب و چنان تکراری ناشی از ماهیت ساختاری کتابشناسیها و نحوه طبقه‌بندی موضوعی آثار در آنهاست.

در این خصوص، در بهره‌آینده (طبقات موضوعی) مستنداً تفصیلی خواهد رفت. اما آنچه در اینجا لازم به تذکر است اینکه، چنان که گذشت، در تمام مواضع تکرار، قدر مکرر یا فقره مشترك همانا شناسه مؤلف با لوازم و تبعاتش یعنی عناوین آثار بوده است. این قدر مکرر به زبان ریاضی (جبر) همان «عامل مشترك» است، و عامل مشترك - اصطلاحاً - در عبارات جبری علی‌المعمول قابل فاکتورگیری (Factorization) است. در کتابشناسی عوامل غیر مشترك یا مضروبات فیه، همانا «موضوعات» اند. به سبب این عوامل مختلف الماهیه (غیر مشترك) در زمینه موضوعی آثار فهرسه کتابشناسیهاست که مدوّنات ناگزیر از تکرار عامل مشترك بوده اند.

فرض کنیم یک کتاب یا اثر متضمن چهار موضوع باشد، که آنها را با علائم a و b و c و d می‌نمایانیم، و اگر صاحب اثر یا اسم یا شناسه مؤلف را هم با علامت x نشان دهیم، بدیهی است که در موارد اربعه مزبور عامل مشترك جبری، «x» است که بدین صورت نموده می‌آید: dx و cx و bx و ax اینک اگر از عامل مشترك، فاکتور بگیریم: (a و b و c و d) x مفهوم آن به عبارت کتابشناسانه چنین است که هر یک از موضوعات مزبور را در طبقه خاص (یعنی در جمله جبری) می‌توان به شناسه

فهرست نگاری (Cataloging) البته با دخل و تصرفات، حذف و اختصارات، جمع و ترکیبات ضروری از طرف راقم سطور به ضبط آمده‌اند. اینک، مختصر اشارتی در این خصوص لازم به نظر می‌رسد؛ ولی نخست باید یک اثر نمونه وار و برجسته کتابشناسی در حد جهانی را به لحاظ بررسی مقایسه‌ای و واری انتقادی، هم از جهت تبیین و تثبیت روشهای کار بسته در کتابشناسی حاضر در اینجا شناساند، و آن کتابشناسی ایران پیش از اسلام (A Bibliography of pre-Islamic persia) تدوین ج. دی. پیرسن (J.D. Pearson) استاد نامدار کتابشناسی مدرسه مطالعات شرقی و افریقایی دانشگاه لندن باشد، که از آثار بسیار مهم و مشهور او یکی هم فهرستنامه مطالعات راجع به اسلام و سرزمینهای اسلامی (Index Islamicus) در چندین مجلد است (۵).

بنای کتابشناسی پیرسن بر چهار پایه یا رکن موضوعی است، چنانکه در بحث مربوط «طبقات موضوعی» (در همین مقدمه) بشرحتر خواهد آمد. آنگاه، هر یک از طبقات اربعه اصلی موضوعی به طبقات فرعی یا زیر رده‌های موضوعی تقسیم و تبویب شده، و در هر یک از اینها آثار مربوطه با شناسه‌های مؤلفان آنها ترتیب الفبایی یافته‌اند. واضح است که: (۱) - اگر یک مؤلف معین صاحب چند اثر در موضوعات مختلف باشد، اسم وی در هر طبقه اصلی و فرعی مربوط همراه با ذکر عنوانهای آثار وی تکرار می‌گردد. همچنین، (۲) - اگر یک مؤلف معین در یک موضوع معین صاحب چند اثر باشد، بر طبق قاعده کتابداری که برای هر عنوان (title) یک شناسه (entry) مستقل پیشنهاد می‌کند، گویند که یک شناسه قدر جمعی / Collective value آثار متعدد ندارد، فلذا باز اسم وی در ذیل رده موضوعی (مزبور) معین، همراه با ذکر عنوانهای آثار وی تکرار می‌گردد. نیز، (۳) - و از همه بدتر آن که اگر یک اثر معین متضمن موضوعات متعدد باشد، شناسه مؤلف آن یا تعداد موضوعات اثر در هر طبقه اصلی یا فرعی مربوط، همچنان همراه با ذکر عنوان اثر مزبور تکرار می‌گردد.

این روش، یا قاعده تکرار تقریباً در همه کتابشناسیهای موضوعی خارجی و داخلی، که تاکنون به نظر رسیده، مرعی و معراجست (۶). خلاف آن تاکنون ندیده‌ام، مگر بعضی فهراس مؤلفان (Author cataloges) و امثالها، که متفاوت از کتابشناسی موضوعی اند. حال آن که این روش یا قاعده تکرار

مؤلف (-عامل مشترك) ارجاع داد (-ضرب کرد)، و از تکرار آن به شیوه «ملا نصرالدین» خودداری نمود.

به عبارت دیگر، و ساده تر: عوض آنکه عناوین کتابها را در یک چهارچوب طبقه بندی موضوعی محدود اقحام کنیم، که ناچار از تکرار برخی یا بیشی از آنها در رده های گوناگون شویم، طبیعی و هم منطقی آن است که یک طبقه بندی موضوعی را با طرحی نامحدود بر عناوین آثار احاله و ارجاع دهیم، که بیش از یک بار در فهرست نمی آیند. بدین سان، کتابشناسی که تا این زمان در واقع روی کله اش ایستاده، اینک با این روش بر روی پاهایش قرار می گیرد، و استواری علمی-فنی می یابد. یکبار دیگر، بدین مطلب در جای خود خواهیم پرداخت.

## ۲. فنون ادغام

اکنون، سه وضع پیشگفته درباره تکرار شناسه ها و عناوین وابسته به آنها را باید در نظر آورد، که هم یاد گردید اگر فهرست نگاری کتابدارانه محملی داشته باشد، در فهرست نویسی کتابشناسانه ایداً وجهی ندارد، حاجت به تکرار نباشد، و می توان از تکرار بی وجهه، زائد و حشوی شناسه ها و عناوین پیشگیری کرد. اینکه یاد گردید در «فهرست مؤلف» حاضر، عنوان کتب و آثار (titles) با دخل و تصرفات، حذف و اختصارات، جمع و ترکیبات ضروری به ضبط آمده اند، مراد شیوه و شگردهایی است که از آنها در یک کلمه به «فنون ادغام» (incorporation arts/ways) تعبیر می کنیم.

در سه حالت مزبور، حسب ماده و معنا، غالباً امکان در همکرد (=ادغام) خصوصاً در موارد (۲) و (۳) وجود دارد، وضع ممتنع بسا که در مورد (۱) پیش آید. حالت امکان یا امتناع از نظر منطقی-اصطلاحاً-موکول به «نسبت حکمیّه» (judicative relation) بین محمول (predicate) و موضوع (subject)، یعنی وضع تعلق آن دو بهم می شود. اگر بین موضوع و محمول وجه اتحادی باشد، که در اصطلاح منطقیان «تواطی/مواطات» (Comention) گویند، با حمل مواطات یا اسناد توواطی بین آنها ادغام (=در همکرد) جایز، و گاه واجب است.

اینک می توان با ذکر چند مثال و نمونه آوری، حالات امکان ادغام در شرایط اتحاد موضوع و محمول را نمایاند: شماره ۲۱۲ که شناسه مؤلف آن «بنگاه مستقل آبیاری» است

(محمول) متضمن عناوین آثاری باشد مندرج در نشریات «آمار سالیانه رودخانه های ایران»، که بالجمله راجعند به مقادیر آب (-موضوع) رودخانه های استان همدان، آشکارا در این صورت ادغام واجب است، شناسه های همنام اما متعدد با عنوانهای مشابه مطلقاً لازم نیست، «یک کاسه کردن» فهرستنگارانه به وجهی فنی، چنانکه ملاحظه می شود، فواید و مزایای قابل درکی هم در بر دارد.

همچنین، شماره ۴۹۵ که گزارشهای سازمان برنامه، غالباً راجع به اوضاع اقتصادی استان همدان است؛ چون درجه اتحاد موضوعی بین آثار مفهرسه بیش از مغایرت آنها در وضع «تواطی» است، ادغام به طریقی که ملاحظه می شود جایز باشد. شماره ۹۵۰، متضمن سه گفتار به خامه «جرج هوسینگ» راجع به سه تن از شاهان ماد است، که پیرسن هر گفتار را ذیل یک شناسه مؤلف مستقل (-هوسینگ) فهرست کرده است. اینجانب هر سه را چنانکه ملاحظه می شود، به نحوی دقیق و فنی در یک شناسه و با یک شماره مؤلف به ضبط آورده ام.

از این نمونه ها بسیار است و در متن فهرست مؤلف حاضر به وضوح توان دید. اما بد نیست که موردی هم از عدم امکان یا امتناع در امر ادغام نموده شود. شماره های ۹۲۹ تا ۹۳۶ بالجمله آثار ارنست هرتسفلد باستان شناس مشهور است، که از این هشت شناسه و شماره مؤلف، اینجانب فقط شماره های ۹۲۹ را که متضمن هفت گزارش درباره آثار مکشوفه در همدان و موجود در موزه های دنیاست، نظر به آن که اتحاد موضوع و محمول در آنها با درجه ای از عدم مغایرت در وضع مواطات بود، توانستم به صورتی که ملاحظه می شود ادغام نمایم، ما بقی با آنکه در پاره ای از موارد کمابیش اشتراك موضوعی دارند، اما ممتنع به نظر می رسند.

اگر شمار ترتیب یا ردیف شناسه های مؤلف در فهرست حاضر عدد هزار (1000) است، بنا بر آنچه گذشت، این شمار حاصل کار بست فنون ادغام و در همکرد عناوین کتابات و آثار مفهرسه است؛ وگرنه در موضوع ما نحن فیه (-کتابشناسی همدان) تقریباً حدود ۳۵۰۰ برگه عنوان اثر، بر روی هم شامل واحد و مکرر به ضبط آمد، که اگر بدون ادغام و در همکرد، هر یک عنوان را با شناسه مستقل به فهرست می آوردیم، قطعاً شماره ردیف در فهرست حدود رقم ۲۰۰۰ می بود (۷). غرض از اظهار این مطلب، هرگز بیان کثرت مواد و موضوعات



خامه‌نویسندگان - خواه همدانی یا جز آن - چاپ و نشر شده است. در کتابشناسیهای ایرانی معمول است که عناوین نوشته‌های فارسی و عربی را - چون بر یک خط اند - در یک بخش یکجا با هم فهرست کنند، و عناوین نوشته‌های اروپاییان را که به خط لاتین اند در بخشی دیگر یکجا با هم فهرست کنند. در کتابشناسیهای اروپایی راجع به کشورهای فارسی زبان یا عربی و اردو زبان، معمولاً عناوین نوشته‌های این زبانها را به خط لاتین آوانویسی می‌کنند؛ درست همان طور که عناوین نوشته‌های روسی یا خطوط سیریلی و یونانی را به لاتینی آوانویسی می‌کنند. خط معیاری آوانوشت لاتینی طی دو سه دهه اخیر، غالباً همان است که در «انسیکلوپدی اسلام» (بریل) به کار می‌رود.

اما اینکه ما همه عناوین نوشته‌های اروپایی (به زبانهای انگلیسی، فرانسه، آلمانی، روسی، یونانی و لاتینی) را به فارسی ترجمه کرده، گویی آثار فارسی نبسته‌اند، و یکجا در «فهرست مؤلف» حاضر با وانوشت اسامی نویسندگان آنها به شناسه‌های خط فارسی در قید ضبط آورده ایم، تا آنجا که اطلاع داریم کاری بی سابقه است. اگر هم سابقه‌ای داشته باشد، آن نیز در کارهای قبلی خود اینجانب است. از این قرار که نخست بار عناوین لاتینی «فهرست مراجع» و فهرس نسخ خطی کتابخانه‌های غربی را در کارنامه بیرونی (کتابشناسی و فهرست آثار، تهران، ۱۳۵۲) به فارسی ترجمه کرده و ضبط نموده، در هاشم صفحات عین عناوین فرنگی آنها را فرا نموده‌ام، تا هر که خواهد متن آنها را بیابد.

دیگر بار در کتاب «نقاوه آثار» (دو هزار کتاب گزیده فرهنگ ایرانی و اسلامی) - برای انتشارات سروش (۱۳۶۹) به همان طریق مذکور، عین عناوین لاتینی آنها را با همان ارقام مؤلف در هوامش فرا نموده‌ام تمام عناوین آثار شرقشناسی، اسلامشناسی و ایرانشناسی اروپاییان را به فارسی ترجمه کرده، عین عناوین فرنگی آنها را ذیلاً به دست داده‌ام، تا هر که خواهد در هر جا که بود، بیابد. اینک، سوم بار است که در این کتابشناسی هم، عناوین آثار همدان شناختی مغربیان را - اعم از کتاب و رساله و مقاله - با عناوین کامل مجلات ادواری و نشریات نهادها و جز اینها را دقیقاً به فارسی ترجمه کرده، به همان طریق مذکور، تا هر که خواست بجوید و بیابد، بتواند.

لا بد، فواید و مزایای این کار بی سابقه در کتابشناسی ایرانی

کتابشناختی در باب همدان نیست، بلکه منظور تذکر فواید «ادغام» و مزایا و اهمیت فنی آن است.

### ۳. ترجمه عناوین

با یک حساب سرانگشتی، به ضرس قاطع توان گفت که آنچه خارجیان در باب آثار مآثر ملی و فرهنگی ما نوشته‌اند، صرف نظر از کیفیت، از حیث کمیت به مراتب بیشتر از نوشته‌های خود ما ایرانیان است. یک نگاه، تنها به مجلدات کتابشناسی ایران (به زبانهای اروپایی) تالیف دکتر ماهیار نوآبی (تاکنون ۸ مجلد) صحت این نظر را ثابت می‌کند. نوشته‌های اروپاییان در زمینه‌های گوناگون دانشها و دانستنیها درباره ایرانزمین و فرهنگ و تاریخ و مردم این سرزمین، از زمان هکاته ملطی (ح ۵۵۰-۴۷۵ ق م) و هرودوت هالیکار ناسی (ح ۴۸۴-۴۲۵ ق م) - پدران جغرافی و تاریخ در دست است.

در دوران اسلامی، از سده هفتم به بعد، پای سیاحان و مسافران اروپایی به این سرزمین رسید، که اکثر ایشان از خود سفرنامه و نوشته‌ها در باب مشاهدات خویش از شهرها و مردمان ایران بر جای نهاده‌اند، و می‌توان گفت که تقریباً همه آنها چاپ شده است. هر مسافری که از طریق بغداد وارد ایران می‌شد، ناگزیر باید از همدان عبور می‌کرد. حدود صد سفرنامه حسب استقصا در فهرست آورده‌ایم که هر یک فصلی درباره همدان دارد، و تردید ندارم که تعداد آنها از این رقم بیشتر است، منتها از حیطة اطلاع و دسترسی و بررسی ما بیرون مانده‌اند.

علاوه از اینها، آثار شرق شناسی و ایران شناسی که در همه زمینه‌هاست. همدان با قدمتی بیش از دو هزار و هفتصدسال، و با آن همه خاندانهای شاهی و فرمانروا، رویدادهای سیاسی-نظامی، اقوام ظاعن و مقیم که به خود دیده، آثار باستانی و فرهنگی و جز اینها همواره یکی از نقاط مورد توجه شرق شناسی و ایران شناسی بوده است. از این رهگذر، نوشته‌های بسیاری نیز در موضوعات مربوط و مذکور به آگسنته مختلفه اروپایی پدید آمده است. اما آنچه به زبان عربی (تا سده ۶ و ۷) و پس از آن به فارسی هم در کتب تاریخ و جغرافی راجع به همدان و توابع آن توان یافت، کم نیست. طی حدود ۵۰-۶۰ سال اخیر نیز نوشته‌هایی درباره جوانب متعدد تاریخی، باستانی، مدنی، اجتماعی و فرهنگی این شهر به

بر کسی پوشیده نیست. البته، ترجمه عناوین فرنگی به فارسی و ضبط آنها (Filing) با عناوین نوشته های عربی و فارسی در فهرست مولف، نظریه ماهیت ساختاری این کتابشناسی موضوعی و روشمندان، اساساً امری ضروری است، با سایر اجزاء کار و هم با فنون کار بسته ملازمت دارد. ما به خوبی واقفیم که مراجعه کننده احتمالی ایرانی شاید قادر به استفاده از آثار خارجی نباشد، یا باشد و بسا که آنها را در کتابخانه های داخلی نیابد، ولی انصافاً اطلاعاتی که از طریق ترجمه عناوین آثار به دست آمده است، قابل انکار نیست. اگر چه گفته اند که از عنوان اثری همواره نمی توان موضوعات احتوایی آن را دریافت، ولی باز حسب «الظاهر عنوان الباطن»، دست کم معلوم می شود که موضوع از چه قرار است. به علاوه، در بخش طبقات موضوعی، به تمام موضوعات هر اثر احاله گردیده است.

به طور کلی، ضبط آثار غربی، خواه طی فهرست جداگانه یا به طور متفرقه در کتابنامه های موضوعی و کتابشناسیهای متداول کسی را بر نمی انگیزد، به دلایلی که جای ذکر آنها نیست، جز خطوط نا مانوس و سطور منحوس در بخش مرده کتابها نباشند. بنابراین، گمان می رود که به دست دادن ترجمه فارسی آنها انگیزه بایسته ای فراهم کند، بسا که برای زبانداران هم دل انگیز باشد. و بر روی هم این کتابشناسی از این جهت نیز، نه تنها خشک و بی روح، شاید که کتابی زنده و جاندار باشد، «تا چه افتد و چه در نظر آید».

## ب. طبقات موضوعی

### ۱- نقد و نظر.

مقصود از «طبقه» (Class) : رده، و مراد از عنوان یاد شده همانا رده بندی موضوعی (Subject classification) است، که اصطلاحاً «فهرست رده بسته موضوعی» (classified subject catalog) یا فهرست مطبق/رده ای (classified catalog) یا فهرست موضوع (subject catalog) هم گویند. طبقه بندی موضوعی خواه در دانشها و یا در مورد کتابها، هم از عهد باستانی تداول یافته است. اینک اگر اشارتی به سوابق امر می رود، هرگز قصد بیان تاریخچه فن طبقه بندی نیست، که اصلاً در اینجا وجهی ندارد؛ بل از باب ذکر مبانی این فن است. اما موضوع (subject) به تعبیر قدما مقوله خواص و اعراض

ذاتی هر چیز، و یا به قول ابن سینا: «آن چیز بود که اندر آن علم، نظر اندر حال وی کنند» (دانشنامه، ۱۳۴). و در خصوص «موضوعات» کتب، مراد، محتوای فکری آنهاست، خواه در عناوین ذکر شده باشد یا نشده باشد.

طبقه بندی علوم با طبقه بندی کتب مجانست دارد؛ زیرا کتب حاوی علوم اند که در حکم ظرف و مظروف است. به عبارت دیگر، کتاب را «علم مکتوب» گفته اند، چنانکه دانش مدون (Recorded knowledge) هم خوانند.

پس اگر حکیمی علوم را طبقه بندی کرد، در حقیقت کتب یا علوم مکتوبه را رده بندی کرده، و بالعکس اگر کتابشناسی کتب را رده بندی نمود، در واقع محتوای علمی و فکری آنها را که «موضوعات» باشد، طبقه بندی کرده است. بر این پایه، اینک باید دید که کدامیک از رده بندی های معمول کتب با کدامیک از طبقه بندی های مقبول علوم مطابقت دارد. متأسفانه باید گفت که هیچکدام. بنای داوری راقم سطور، کتابشناسیهای است که تا کنون مورد بررسی او قرار گرفته، و هم نمی داند که اساساً طرح مسأله عدم تطابق بین علوم و کتب در طبقه بندی آنها، آن هم در این جهان پهناور سرشار از دانشها و نامه های کرامند، آیا واجد اهمیتی هست؟

راقم سطور، چون روی سخن با اهل فن دارد، بدون تمهید و بی تفصیل به اصل مطلب می پردازد. طبقه بندی های علوم در دنیا متعدد بوده، و هنوز هم حسب مکاتب مختلف تعددی دارند. زیرا، اصولاً هر طبقه بندی علم، اساسی نظری و بنیانی منطقی-فلسفی داشته و دارد، فلذا هر طبقه بندی علم در جهان بر مبانی نظری یک مکتب معین فلسفی پدید آمده، که بدان منسوب است. در یونان باستان، چنانکه دانسته است، علم، معین فلسفه بود، و در اصل، فلسفه، ام العلوم و (به قول فارابی) فن الفنون هم بوده است. ارسطو وقتی حکمت را به نظری، عملی و ادبی تقسیم کرد، در حقیقت علوم متداول عصر را طبقه بندی نمود. پس از آن هم، با تشعب در علوم و تخصص یا بی آنها، حتی با استقلال بالمره یا بالظرفه علوم از فلسفه، هرگز مبانی فلسفی-منطقی تقسیم و طبقه بندی آنها، الی یومنا هذا، از بین نرفت و نخواهد رفت.

اینک، اگر کسی سخن ما را بپذیرد، باید گفت که با توجه به مقدمات منطقی پیشگفته در باب طبقه بندی «علوم مکتوب»، یعنی کتابها، همانا دو اسلوب متداول و مشهور امریکایی

که همکار کاتر سابق الذکر بود، روش خود را ملهم از طبقه بندی آن کشیش ابداع کرد، و آن چنان که دانسته است، طبقه بندی تصنعی و متکلفانه اعشاری باشد؛ بدین نحو که دانشهای آدمی را تنگ نظرانه در ده طبقه کلی محدود کرد (و هر طبقه را نیز به ده طبقه فرعی دیگر ... ) که به ترتیب عبارت است از: (۱) کلیات، (۲) فلسفه، (۳) مذهب، (۴) اجتماعیات، (۵) زبان شناسی، (۶) علوم، (۷) فنون، (۸) هنرها، (۹) ادبیات، (۱۰) تاریخ-جغرافی. اشکال اساسی و جعل غیر منطقی (و غیر معرفت شناختی/ Non-Epistemologic) در این طبقه بندی، چنان که پیشتر اشاره رفت، اینکه حسب پنداربافیهای مسیحی گری، پس از کلیات (۰۰۰) مرتبه اول به «فلسفه» و مرتبه ثانی به «مذهب» اختصاص یافته است.

دانسته است که دانشها مرتبت هایی از «معرفت» اند، و سیر معرفت آدمی هم علی التحقیق از «عین» (object) به طرف «ذهن» (Subject) بوده باشد، صرف نظر از این که در روند «شناخت» تأثیر متقابل دارند. فلسفه و مذهب، بی تفاوت، معارفی ذهنی هستند، زیرا که با مقولات انتزاعی و مجردات سر و کارشان باشد. پس طبیعی، و هم منطقی چنان خواهد بود که در رده بندی دانشها، هم از مبادی عینی ابتدا شود، و بالمره با تنازل کلیت عینی (یا عینیت ها) به مبانی ذهنی اقتراب گردد. اینک، غافل از سنگ لغزشی که آن کشیش پندارگرا در بنای فکری ما نهاده، با این همه دعوی مسلمانی که داریم، حکم قرآنی مصرح است به این که «سُئِرِیْهِمْ آیَاتِنَا فِی الْآفَاقِ وَ فِی أَنْفُسِهِمْ» (فصلت/ ۴۱، ۵۳).

خداوند هرگز نفرموده است که نخست بدایع حکمت را (بنا به تفسیر جلالین) در «انفس» - یعنی عوالم ذهنی، سپس عوالم عینی (آفاق) را به ایشان خواهیم نمود. بل حکم الهی نیز قائل به سیر معرفت اندوزی، نخست، از مبادی عینی به طرف مفاهیم ذهنی است. عبرت آمیزتر آیاتی است که مکرر فرماید: «قُلْ سِیْرُوا فِی الْاَرْضِ فَانظُرُوا کِیْفَ بَدَا الْخَلْقُ / کَانَ عَاقِبَةُ ... / الذِّیْنِ مِنْ قَبْلِ ...» (۱۱/۶، ۷۱/۲۷، ۱۹/۲۹، ۳۰/۴۱). آشکارا دلالت دارد بر اینکه، ساده بگویم، اول «جغرافی» یاد بگیرید، بعد «تاریخ» بفهمید. اما بالعکس، مرحومان کاتر و دیویی، چنان که مکرر گذشت، سوار بر ابرهای پندارآمیز مسیحیگری یکسره از آسمان به زمین می نگرند،

طبقه بندی کتب در عالم، یعنی «روش دیویی» (-دهدی) و «روش کنگره» (-حروفی) هیچگونه مبانی فلسفی، نظری، علمی و منطقی نداشته و ندارند. در نتیجه، این دو طبقه بندی کذایی، نه معقول اند و نه منطقی. داستان، چنان که همه می دانند، از این قرار است که یک کشیش امریکایی به نام «چارلز کاتر/Charles Amis Cutter» (۱۸۳۷-۱۹۰۳م) که کتابدار بود، بانی و واضع این طبقه بندیها شد، که مؤسس بر هیچ مبانی فلسفی-منطقی نباشد، سهل است، پندارگرایی (Idealism) مسیحی آن کشیش کتابدار کار به دست عالمیان داد. روشی که می توانست، اگر مبتنی بر نظامی عقلی و منطقی و متکی به مکتبی فکری و فلسفی می بود، اساسی معقول بیابد، بعدها با اقتدار فزاینده امپریالیسم امریکایی، که تمام اسالیب علوم و فنون و فرهنگ و زندگی سرزمینی خود را با وسائل و اهرمهای اعمال قدرت و نفوذ در سراسر جهان ترویج و تبلیغ و بل تحمیل کرده و می کند، این روش کتابداری نیز به مانند نظام آموزشی «واحدی» که در دانشگاهها از همان «ینگه دنیا» دیکته شد، به کتابخانه ها و حوزه های کتابشناسی ممالک عقب مانده تحت سلطه تحمیل گردید.

باری، انتقاد از روش های «کاتر» و «دیویی» در طبقه بندی کتب بهیچرو تازگی ندارد، اما تقریباً همه آنها از موضع فنی و فهرست نویسی کتابدارانه است. انتقاد ما اساساً از موضع کتابشناسی و فهرست موضوعی است، زیرا متأسفانه طرحهای طبقه بندی مذکور در کتابشناسیها نیز اعمال شده و می شود، زیرا در کتابشناسیها و کتابنامه های موضوعی، دارد که طرحی از شناسه های موضوعی (Subject entries) یا سرعنوانهای موضوعی (Subject headings) باشد تا مطابق یا موافق با آن، کتب و رسالات بر حسب طبقات مربوطه به قید ضبط و فهرست درآید. متأسفانه، کتابنامه نویسان کشور ما تاکنون بدون توجه به این که طرحهای کاتری و دیویی و «سیرز»، صرفاً برای امر فهرست نگاری موضوعی کتابخانه ها فراهم آمده، و کارآمدی و کاربستگی آنها در رشته کتابداری است، و این دو (کتابداری و کتابشناسی) با هم تفاوت ماهوی دارند، بی هیچ نقد و تمیز یا دخل و تصرفی آنها را در طبقه بندی موضوعی کتابنامه ها مآخذ گرفته، اساس کار قرار داده اند، و بدانها عمل کرده اند (۸).

ملویل دیویی / Melvill L.k. Dewey (۱۸۵۱-۱۹۳۱م)

سرزمین فلکزده آسیایی مثل هندوستان برخاسته، و سیاست کشورش بُرد امپریالیسی نداشته، متأسفانه روش نبوغ آسای وی فقط در چند ایالت هند و بعضی از کتابخانه های آسیایی کاربرد محدودی پیدا کرده است.

باری، بسی معنی ترین، غیر عقلایی ترین و تصنعی ترین طبقه بندیها همانا طبقه بندی کتابخانه کنگره آمریکا (ال. سی) است، که در عین حال مشهورترین و رایجترین آنها در جهان باشد، خصوصاً پس از جنگ جهانی دوم همروند با توسعه نفوذ امپریالیستی امریکایی و تشدید استعمار نوین، این نظام کتابداری همراه با سایر نظامات فرهنگی و دانشگاهی ینگه دنیایی دیگر به کشورهای تحت سلطه و نفوذ، چنانکه عرض شد، وارد و تحمیل گردید. گفتن ندارد، همه می دانند که طرح رده بندی کنگره حسب ترتیب حروف الفبای لاتینی (در ۴۴ رده) تدوین شده، ولی باید دانست که بر گزیده همان کاتر کشیش خیالباف شالوده یافته است. دوست دانشمند و دانش شناس، آقای هوشنگ اعلم، که خود سالها در آن دیار (کتابخانه هاروارد) کارشناس و فهرست نگار بخش های مختلف بوده، ضمن تأیید مراتب پیشگفته اظهار می دارد که البته در نظر بنیان طرح مزبور، جنبه های عملی و کاربردی بسی بیش از جوانب نظری مورد توجه بوده است، و خلاصه آن که ضرورت ایجاب می کرده که در آن سرزمین عملگرایان (pragmatists) یک طرح عملی و فوری برای ساماندهی به امور کتاب و خدمات کتابداری و اطلاع رسانی فراهم شود، و منتظر نماندند تا حکما در مبانی عقلی-فلسفی و منطقی امر امعان نظر کنند (۱۱).

در هر حال، طرحهای مزبور که صرفاً کتابدارانه است، و برای امر فهرست نویسی کتابخانه ای و تهیه برگه های موضوعی کتابها (Subject card) کارآمد می باشد، متأسفانه مبنای طرح طبقه بندی موضوعی کتابشناسیهای اختصاصی (Special Bibliography) نیز واقع شده، بدون آن که هم از لحاظ اسلوب، تفاوت و تناقض بین جنبه «عملی» آن یکی (کتابداری) و جنبه «نظری» این یکی (کتابشناسی) مورد توجه قرار گیرد. طرحی که استاد پیرسن (سابق الذکر) در کتابشناسی ایران ما قبل اسلامی ارائه نموده، اگر چه متفاوت از طرح اندکس اسلامیکاس خود اوست (۱۲)، باز بر مبنای نظری و منطقی مقبولی، چنان که بشرح آمد، استوار نگردیده است. اینک، گذشته از نقایص نظری طرح مزبور، عیوب فنی کار را نیز

و به سختی با نردبان ده پله ای خودشان پای بر این خاکدان می نهند. چه، در طبقه بندی پیشگفته، جغرافیا-یعنی زمین پیمایی و طبیعت نگری که دانش بخش بزرگی از عالم عین است، در آخرین رده جزو تاریخ قرار گرفته، و تراجم احوال رجال را هم سفیهانه جزو زیر رده های جغرافیا بر شمار آورده اند (۹).

ارسطوی صاحب المنطق، معلم اول، و استاد بزرگ رده بندی علم در سراسر اعصار هم در طبقه بندی مقولات عشر که با «جوهر» آغاز نموده، عین را مقدم داشته، سپس أعراض را (حسب تعبیر خود) به ترتیب تنازل درجه عینیت آنها مقوله بندی کرده است (۱۰) همچنین ارسطو در تقسیم حکمت (علم) همانا «طبیعت» (= فیزیک) - یعنی عالم عین را - مقدم بر ما بعد طبیعت (= متافیزیک) یا عالم ذهن آورده است. معلم ثانی، حکیم فارابی ایرانی هم در «منطقیات»، «احصاء العلوم» (= رده بندی دانشها) و جز اینها و همه جا، طبیعت را بر ما بعد طبیعت، یعنی عینیات را بر ذهنیات مقدم داشته است. فرانسویس بیکن (۱۵۶۱-۱۶۲۶م) صاحب الاستقراء، ضد حکمت مشاء، و ارسطو ستیز مشهور انگلیسی نیز در طبقه بندی خود از علم، اگر چه ناقص و ناجور، باز «طبیعی» و «مدنی» و «تاریخ» را مقدم یاد کرده، علوم منسوب به عقل را مؤخر آورده است. معروف است که رده بندیهای کاتر و دیویی درست بر عکس طبقه بندی این بشیر و نذیر علمی مغربزمین است، و همانا «خلاف رای اولو الالباب».

طبقه بندیهای علم توسط حکمای فرانسوی سده های ۱۸ و ۱۹، مانند آمپر و کنت، که معقول ترین و منطقی ترین طبقه بندی هاست، اساساً بر شالوده دو مقوله «عینی» و «ذهنی»، تقدم دانشهای آن یک و تاخر دانشهای این یک بنا گردیده است. ولی طبقه بندیهای مورد بحث ما بویی از آن روایح علمی فرانسوی نشنیده اند. و از این روست که در ابتدای بحث در جواب به سؤال مقدر گفتیم که رده بندیهای مزبور با هیچیک از طبقه بندیهای حکیمانانه و مقبول علم مطابقت ندارد. ناگفته نماند که روش طبقه بندی حکیم و ریاضی دان هندی شیالی رانگاناتان (Shiali R. Ranganathan) (۱۸۹۲-۱۹۷۲م) که صرفاً کتابدارانه است، ضمن آنکه طبیعیات را مقدم بر مابعدها داشته، نظر به تحلیلی-ترکیبی (Analytico-Synthetic) بودن آن، بسا که علمی-فنی ترین طبقه بندیها در جهان باشد؛ متها چون شادروان رانگاناتان از یک



ندارد، و به اصطلاح از نوع «رده بندی گسترش پذیر» (expansive classification) تواند بود.

اما در ترتیب (order) این طبقات، یعنی تقدم یا تاخر آنها (Systematic schedule) همه آنچه پیشتر ضمن نقد و بررسی رده بندی ها گذشت، رعایت شده است. به عبارت دیگر، از برای دعاوی نظری (=تئوریک) یا کلی گویی های خود، نمونه عملی (=پراتیک) به دست داده ایم، اساساً کتابشناسی همدان سبب یا بهانه ای بود و شد تا یک بررسی انتقادی از وضع کتابنامه نگاری و رده بندی های متداول موضوعی در کشور به عمل آید. البته این نکته را هم نباید ناگفته گذاشت که نظر مؤلف، به لحاظ حدود و خصوص کتابشناسی حاضر، احکامی نیست که جز در امور کلی طبقه بندی بتواند شمول عام یابد.

ترتیب طبقات اصلی به قاعده معروف اگوست کنت فرانسوی (۱۷۹۸-۱۸۵۷م) در طبقه بندی اش از علم صورت پذیرفته، که در درسهای «فلسفه اثباتی» خود مطرح نموده، و عبارت است از «کلیت متنازل و تفصیل / ترکیب متزاید / متصاعد»، که البته ترتیب طبقات فرعی نیز مبتنی بر همین اصل باشد. اگر چه این قاعده به نام اگوست کنت اشتهار یافته، باید گفت که در نزد حکمای ایرانی دوره اسلامی سابقه دارد؛ چنانکه ابن سینا در تقسیم بندی دانشها ظاهراً به تبع از فارابی گوید: «آغاز از علم برین کرده شود، و به تدریج به علمها زیرین شده آید، به خلاف آن که رسم و عادت است.» (دانشنامه، ص ۴). مصطلحات ابن سینا در این تقسیم بندی که آشکارا ناظر به عوالم علوی (=زیرین) و سفلی (=زیرین) است، گویا ملهم از نگره ارسطو در باب مراتب «کلیت» اصول اولیه و ثانویه علمها باشد.

روش «نمایه سازی زنجیری» (chain indexing) - منسوب به حکیم ریاضی و دانش شناس هندی «رانگاناتان» (سابق الذکر) - دقیقاً مبتنی بر همان قاعده معروف «اگوست کنت» فرانسوی است، ولی تا آنجا که اطلاع یافته ام، ندیده ام که کسی در بیان تاریخ و تکوین «روش زنجیری» بدین نکته اشارتی کرده باشد. اما روش زنجیره ای که گویند بر اساس نظریات رانگاناتان در باب رده بندی چهریزه ای (Faceted classification) sification) پدید آمده، در واقع سلسله مراتب یا پایگان (hierarchy) مناسبات کلی به خاص، یا کل به جزء می باشد؛ بدین سان که شناسه های موضوعی (الفبایی) از مرتبه کلی با

ذیلاً طی مباحث مربوط به طرح طبقه بندی پیشنهادی خود باز می نمایانیم.

## ۲. طرح حاضر

نظام طبقه بندی موضوعی در هر کتابشناسی ویژه، نمی تواند تماماً طرحی قبلی، واحد و حاضر داشته باشد، زیرا «ویژگی» کتابشناسی الزاماً مواد و موضوعاتی به طرح رده بندی تحمیل می کند که در مشابهات قبلی هم نباشد. بنابراین طرح کامل و دقیق رده بندی موضوعی در هر کتابشناسی ویژه، در حقیقت، بر اساس مواد حاضر و محتوای موجود فراهم می آید. به عبارت دیگر، طرح کار، صورت انتزاعی و مجرد، حسب مواد و معانی مشخص است. با این حال، وجود یک «گرته» (Scheme) یا «بیرنگ» (Out line) در هر رده بندی، که نمودار خطوط کلی باشد، البته ضروری است.

نظر به آنکه رده بندی موضوعات، چنانکه مکرر گذشت، شاخه ای از دانش شناسی است، آگاهی بر رده بندی دانشها واجب است. بل وجوب اطلاع از طبقه بندی های علم کافی نیست، دانستگی بر مبانی نظری آنها، یعنی اندیشه های فلسفی و روشهای منطقی فرانسوی آنها نیز بایسته است. به هر تقدیر، دانش شناس «رده بند» (Classifier) بایستی مبادی اطلاعات و مواردی را که طبقه بندی می کند بشناسد، و بداند که از کدام پله نردبان معرفت باید بالا رفت و از کدامیک فرود آمد. حاجت به تکرار نیست که توجه ما یکسره معطوف به نظام طبقه بندی در «کتابشناسی» موضوعی است و با نظامات مربوطه در فنون کتابداری اصلاً کاری نداریم.

طرح طبقه بندی (Classification schedule/scheme) کتابشناسی اختصاصی یا موضوعی همدان، متضمن سیزده طبقه اصلی (Main class) یا «بخش» (division) است، که هر یک از آنها شامل چند طبقه فرعی (Sub-Class) یا «بهره» (Subdivision) باشد. طبقات اصلی یا بخشها به ترتیب عبارتند از: ۱. کلیات مراجع، ۲. اوضاع طبیعی، ۳. جغرافیای انسانی، ۴. جغرافیای تاریخی، ۵. جغرافیای سیاسی، ۶. اقتصادیات، ۷. اجتماعیات، ۸. قوم شناسی، ۹. باستان شناسی (ما قبل اسلامی)، ۱۰. آثار قدیم (دوره اسلامی)، ۱۱. تاریخ سیاسی، ۱۲. اعلام و رجال، ۱۳. مردم شناسی. طرح حاضر محدودیتی از حیث تعدد طبقات اصلی یا فرعی

فروعات ترتیبی به مرتبه خاص تری تنازل می‌یابند و نمایه می‌شوند<sup>(۱۳)</sup>. منتها در رده بندی موضوعی کتابشناسی، بخش سوم (طبقات موضوعی)، ضمن تدقیق در مناسبات زنجیره ای بین طبقات اصلی و فرعی، لزومی به ترتیب الفبایی شناسه های موضوعی نبود. به طور کلی، در کاریست روش زنجیری در طرح طبقه بندی موضوعی «کتابشناسی»ها حاجت و ضرورتی به ترتیب الفبایی شناسه ها- اعم از اصلی یا فرعی- نباشد. زیرا، یکبار دیگر ناگزیر از تذکار و تکرار این مطلب هستیم که کار ما «کتابشناسی» است، و چون جنبه نظری طبقه بندی موضوعی در آن غالب و ملحوظ باشد، لوازم و ضرورات عملی کار «کتابداری» بر آن واجب نیاید. در کتابشناسیها خیلی هم که مفصل باشند، حاوی تعداد معین و محدودی از کتب و آثارند، و بالنسبه دایره موضوعات در آنها تنگ و تعداد شناسه های موضوعی کم است؛ بالاخص «کتابشناسی های ویژه» که دیگر بدیهی است حسب مقدار نسبتاً قلیل شناسه های موضوعی در آنها قلمرو محدودی هم در کتاب دارند.

به علاوه، در جزو و فهارس پایان کتاب (کتابشناسی) می توان یک نامنامه موضوعی (subject catalog/index) یا فهرست تحلیلی (الفبایی) موضوعات (subject analytic/analytic index) ضمیمه کرد؛ همین کاری که ما قصد کرده ایم<sup>(۱۴)</sup>. پس ترتیب الفبایی شناسه های موضوعی در نمایه سازی زنجیری، چنانکه گذشت، مربوط به فهرست نگاری کتابخانه ها و روشهای کتابداری می شود، که البته از برای آنها مجموعه های عظیم «طبقات موضوعی» و «سرعنوانهای موضوعی» تالیف و تدوین کرده اند. خلاصه، آنچه برای طبقات موضوعی یک کتابشناسی ویژه از «نمایه سازی زنجیری» می توان الهام گرفت و یا اقتباس کرد، همانا «روش» آن است، نه ترتیب الفبایی موضوعات و شناسه های موضوعی. البته، یک چنین الهامی را هم می توان در این مورد از همان قاعده پیشگفته «اگوست کنت» گرفت.

بنابراین، غیر ضروری بودن یا عدم تقید به ترتیب الفبایی در شناسه های موضوعی در متن «طبقه بندی موضوعی» کتابشناسی، که الزامات لغت سازی و قیود زبانی و حرف اول و جز اینها را در بر ندارد، البته مجال و فسحتی مشروط جهت انتخاب کلمات مدخلی (Entry words) موضوعات، ایجاز در

الفاظ مفاهیم، تدقیق در نظم و ترتیب (order) زنجیره ای و جز اینها بران مدون فراهم می آید. در آن فُسحت و مجال، مدون یا «رده بند» باید بکوشد که از تداخل موضوعات همنام در طبقات مختلفه اصلیه یا فرعیه اجتناب شود (یعنی آن مواد و موضوعات که مشترک است بین چند علم)، و از برای عدم تکرار موضوعات مشترک در طبقات مظان آنها تدبیر نماید، یعنی مواضع تحدید را بشناسد، و خلاصه مسائل فنی مربوط به اشتراك لفظی و معنوی شناسه ها را به طریق صحیح حل کند.

پیشتر گذشت که استاد «پیرسن» انگلیسی، کتابشناسی ایران ما قبل اسلامی را بر چهار طبقه یار کن اصلی موضوعی نهاده، که به ترتیب عبارتند از: A- زبان ادبیات، B- تاریخ، C- دین، D- هنر و باستان شناسی. یعنی تمام ۷۳۱۱ کتاب و رساله و مقاله فهرست شده را بر این چهار طبقه اصلی توزیع نموده، که البته هر طبقه اصلی، حسب طرح «رده بندی» استاد، خود به طبقات فرعی منقسم است. در مقدمه کتاب هم اشاره کرده و گفته است: «خصوصاً آنچه باید در نظر داشت، نظام رده بندی عنوان هاست که البته اختیاری بوده، و حاصل کوششی به جهت در بر گرفتن همه نوشته های چاپ شده و در دسترس به زبانهای اروپایی است» (تمام). آنگاه، چنانکه پیشتر نیز در بهره ا (طرح و تعریف) از بخش الف (فهرست عام) همین مقدمه یاد شد، هر یک از عنوانهای آثار با شناسه مؤلف خود در ذیل یکی از زیر رده های موضوعی کتابشناسی مزبور با دیگر شناسه های مؤلفان ترتیب الفبایی یافته، و مدون همراه با شماره مؤلف هر یک، آن حرف طبقه ای (Class letter) اصلی مربوط را (که همان D, C, B, A باشد) نیز آورده یا به عبارت درستتر تکرار کرده، کاری که ضرورت فنی نداشته، و باید گفت از همان مقوله «حشو» و زائد است.

کتابشناسیهای موضوعی در عالم، تمامی آنچه تاکنون دیده ام، بر همین نهج و نمط که یاد شد، تالیف و تدوین شده اند. پیداست که مدونان در این گونه کتابشناسیها، از برای هر اثر معین، غالباً یک موضوع- که لابد موضوع اصلی و عمده و کلیدی و اساسی است- استنباط کرده اند، و بر این پایه، آن اثر را در ذیل همان طبقه موضوعی گنجانده اند. حال اگر یک اثر متضمن چند موضوع باشد، فرضاً حسب قاعده راجع به فهرست نگاری برگه ای کتابخانه ها که تا چهار موضوع مجاز به سر عنوان دادن آنها هستند، یا هم بر شمار طبقات اصلیه در

نموده، قبلاً در همان بهره و بخش (مذکور) مورد بحث ساخته، اینکه در تمام مواضع تکرار، چنانکه گذشت، قدر مکرر همانا شناسه مؤلف با لوازم و تبعاتش - یعنی عناوین آثار باشد. گفته شد که این قدر مکرر به زبان ریاضی، همان عامل مشترك است که می توان از آن - به اصطلاح - فاکتور گرفت. فرض کردیم که یک اثر متضمن بیست تاسی (به طور نامحدود) موضوع باشد، که صاحب اثر یا شناسه مؤلف در واقع همان عامل «مشترك» است نسبت به تعداد موضوعات در دفعات تکرار آنها، که می توان فقط یک بار آن را ضبط کرد؛ بدین سان که شناسه های مؤلفان را در یک «فهرست مؤلف» عام مرتب نمود، و به هر یک از آنها شماره ردیف داد، آنگاه طی طرح طبقه بندی موضوعی آماده، در ذیل هر طبقه فرعی یا موضوعات مربوط به اثر معین، شماره شناسه اش را احاله و ارجاع نمود.

بنابراین، عوض آنکه عناوین آثار را در یک چهارچوب محدود طبقه بندی موضوعی اقام کنیم، که بسا ناگزیر از تکرار برخی یا بیش از آنها در رده های گوناگون شویم، طبیعی و منطقی آن است که نظام طبقه بندی موضوعی را با طرحی نامحدود بر عناوین آثار احاله و ارجاع دهیم، که بیش از یک بار در «فهرست مؤلف» عام نمی آیند. با این روش که تبیین ریاضی هم می پذیرد، و در کتابشناسی همدان به کار بسته ایم، و می تواند نمونه و الگو برای کتابشناسی های «ویژه» و «همگانه» هم باشد، چنانکه پیشتر نیز ادعا گردیده: دانش یا فنون کتابشناسی که تاکنون روی کله اش ایستاده، اینک بر روی پاهایش استوار می گردد؛ «و ما توفیقی الا بالله».

اما «طبقات موضوعی» که متضمن فهرست رده های موضوعی است، و در واقع به یک تعبیر نامنامه (غیر الفبائی) موضوعی است، که در تلو یا ذیل هر یک از موضوعات با شماره های مؤلفان به خود آثار آنها در «فهرست عام» ارجاع شده، حتی شماره صفحات آثار نیز قید گردیده (۱۵)، در تدوین آن چه روشی مورد نظر بوده است؟ در یک کلمه توان گفت: «کشف اللغات» (Concordance) البته بدون ترتیب الفبایی (موضوعات) چنانکه مکرر گذشت. «کشف اللغات» آثار مکتوب را امروزه «فرهنگ بسامدی» هم می گویند، بدین سان که در ذیل هر واژه، تمام دفعات ذکر آن را در مطاوی متن یا قید ارقام فقرات یا صفحات ضبط نموده، که در واقع به آنها ارجاع

کتابشناسی ایران استاد «پیرسن» که چهار موضوع را ارکان طبقه بندی قرار داده، در این حالت آن اثر معین با شناسه مؤلف خود به تعداد موضوعات مربوطه، فرضاً چهار بار در چهار موضع از کتابشناسی تکرار می شود، و البته چهار شماره مؤلف (Author number) هم از طرف مدون دریافت می کند.

در باب قاعده تکرار، بل به عبارت درستتر، تکرار بی قاعده شناسه های مؤلفان به تعداد موضوعات آثارشان در هر طبقه اصلی یا فرعی، و به طور کلی اقسام تکرار مؤلف و عنوان، قبلاً در بهره ۱ (طرح و تعریف) از بخش الف (فهرست عام) همین مقدمه، به تفصیل گفتگو کرده ایم، و در این موضع از گفتار حاجت به «تکرار» نباشد. آنچه در این جا لازم به تذکر است اینکه یاد کردیم عیب و ایراد در مورد تکرارهای کذایی همانا ناشی از ماهیت ساختاری کتابشناسیها و خصلت طبقه بندی موضوعی در آنهاست. از این قرار که: اولاً، خود مدون مجبور است که (اغلب) فقط همان یک موضوع اصلی را در هر اثر مناط فهرست کردن آن در طبقه مربوطه بداند. ثانیاً، خود اثر هم محکوم است به اینکه (اغلب) فقط یک موضوع از جمیع مواضع ممکن و محتمل و محتوی آن نموده آید. ثالثاً، خود تدوین هم محدود است به اینکه (اغلب) فقط یکبار اثری را در یک طبقه موضوعی بپذیرد.

در بهترین حالات، چنانکه گذشت، طی یک کتابشناسی موضوعی، نمی توان بیش از چهاربار، آن هم به تکرار «زائد» بی قاعده، اثری را به قید ضبط و فهرست آورد. البته عملاً این محدودیت وجود ندارد که اگر اثری متضمن بیش از چهار موضوع بود، مثلاً حتی بیست تاسی تا (آثار از این دست بسیار است)، مدون بیست تاسی بار عنوان آن اثر را در مواضع مربوطه موضوعی بیاورد و تکرار کند. اما آیا این کار ملاً نصرالدینی، عملی غیر فنی و از همان مقوله «لغو» نیست؟ در این جهان پر «فن» و «روش»، آیا یک جای این کار عیب ندارد، و به قول عوام یک پای کار نمی لنگد؟ باید عرض کنم که اصلاً تمام جای کار عیب دارد، یعنی «ساختار» کتابشناسیها. بدین سان، این سؤال مطرح می شود که آیا نمی توان با تبدیل ساختار کنونی کتابشناسیها، از تنگناهای «موضوع» به طریقی بیرون رفت، و از تکرارهای بی وجه و حشوی «عنوان» به نحوی رهایی یافت؟

در تدبیر این امر، آنچه به نظر راقم سطور رسیده و بدان عمل

می شود. واضح است که در «کنکور دانس» موضوعی ما، مرجع های ارقام همانا شناسه های مؤلفان آثار در «فهرست عام» می باشند.

چنان که دانسته است «کنکور دانس» (= فهرست واژه نما) نخست بار برای کتابهای مقدس فراهم آمد، سپس برای آثار برجسته ادبی (منظوم و منثور) نیز باب شد. از نمونه های متداول «فهرست واژه نما»، کشف الآیات های قرآن مجید (مانند: المعجم المفهرس)، کشف الاحادیث (ایضاً به عنوان: «وولف»)، کشف الآیات منثوری، کشف اللغات های جدید که «واژه نامه بسامدی» نام یافته اند، و جز اینهاست. لیکن «فهرست موضوع نما» اگر چه سوابقی دارد (۱۶)، غالب آنها به ترتیب الفبایی است. فهرست موضوع نماي کتاب حاضر، خود صورت منشور متن طبقه بندی موضوعی کتابشناسی است، که تقریباً می توان اسم «فهرست موضوعی اثر نما» بر آن نهاد. زیرا نشان می دهد که کدامیک از نوشته ها (با شناسه نویسنده آن)، موضوع مورد نظر را شامل است.

شاید که ذکر و شرح برخی جزئیات از خاطر فراموش شده باشد، و بسا چیزها که در این مقدمه فنی لازم به توضیح بوده، از قلم افتاده است. ولی در خصوص کلیات مطالب چیزی دیگر به نظر نمی رسد که گفته آید. گمان می رود که هر کس با یک بار مراجعه به این کتاب شناسی و تصفح آن، در عین حال، بساطت و سهولت کار استفاده از آن را دریابد، و در اسرع وقت به مراد و مطلب خود برسد. همانطور که اشاره رفت، و بنا به نظر دوستان اهل فن و ارباب فضل و کمال، «روش» کتابشناسی حاضر از برای تدوین کتابشناسی های موضوعی یا اختصاصی تماماً قابل اعمال می باشد.

### ۳. پسگفتار.

استاد ابوریحان بیرونی در مقدمه کتاب پانتجلی عبارتی دارد که راقم سطور مایل است آن را در این مؤخره بنقل آورد، می گوید: «اهتمام مردمان در جهان نایکسان است، و آبادی جهان به سبب همین اختلاف، بسامان باشد. عزم و همت من یکسره مقصور بر افاده است، چون که دیگر مرا لذت استفاده سپری گشته است.» (انتهی). مطالب و مواد کتابشناختی همدان، هم بدین صورت که عرضه می شود، در واقع طی

حدود سی سال فراهم آمده، یعنی گردآوری مواد و مطالب کتابی بزرگ در زمینه تاریخ و معاریف همدان، طی مدت مزبور، که تقریباً پنج مجلد خواهد شد.

در کتابشناسی حاضر، حول تمام مطالب و موضوعات فحوص بلیغ شده، و در تمام موارد استقراء تام به عمل آمده است؛ خصوصاً در سه مورد، که عبارتند از: تاریخ مادها، سفرنامه ها، و مطبوعات همدان. زیرا همدان به مثابه مرکز ایالت آشوری «کار کاشی» و پایتخت اقوام مادی، تاریخدان کتابنامه نویس را ملزم می کند که در جهت اطلاع رسانی از بابت امپراتوری مادان مساعی بلیغ مصروف نماید. «آشیل» درام نویس نامدار یونانی (۵۲۵-۴۵۶ ق م) در نمایشنامه «پارسیان» خود، مادها را و «هو خشته» مادی را «بنیادگذار سلطنت بر آسیا» توصیف نموده است.

بزرگتر کاری که از مادها در تاریخ نقش جاودانه یافته، همانا کارستان براندازی امپراتوری تجاوز پیشه و ستمکار آشور در جهان باستان است. با این حال، متأسفانه توجهی چندان به مادان نشده، و باید گفت که در نظام ستمشاهی جز نمایش شکوه و جلال ظاهر عهد هخامنشی چیز دیگری نمی دانستند یا نمی خواستند، و اصلاً از ذکر اسم مادان و مغان می پرهیزتند و بیزار بودند. به هر تقدیر، این کتابنامه که مطلقاً محدود به حوزه همدان شناسی نمی شود، حق میادان را چنان ادا نموده که مزیدی بر آن نتوان کرد. علی هذا، کتابشناسی همدان از لحاظ تاریخ مادان و اقوام مادی همانا بردی جهانی دارد، بسا که هیچ ایرانشناس پژوهشگری از مراجعه بدان بی نیاز نباشد.

در خصوص سفرنامه ها، که کلاً به زبانهای اروپایی است، و بعضاً ترجمه فارسی دارد، با استقصای تمام حدود صد کتاب در طبقه مربوطه به ترتیب تاریخی (chronologic order) فهرست شده است. فواید این کار بر کسی پوشیده نیست، و همین خود به لحاظ روش، از آن موارد است که اگر فهرست الفبایی می شد خلق عالم به ما همی خندیدند. فواید این کتابشناسی البته کم نیست، و هم بد نیست که منجمله گفته شود مثلاً حسب مراجع دانسته می آید که بعض مطالب باستان شناسی و جز اینها نسبت به آنچه امروز می دانیم سابقه بیشتری داشته است. چنانکه در مورد قالب گیری کتیبه های گنجنامه و قرائات آن، تصور عموم این است که نخست بار توسط هنری راولینسن در سال ۱۸۴۴ م/ ۱۲۶۰ ق صورت گرفته، ولی حالا معلوم



می شود که ۱۵ سال پیش از او، «شولتز» فرانسوی در ۱۸۲۹م/۱۲۵۴ق بدین کار پرداخته، و پیشقدم بوده است.

(۹). این فقره ظاهراً به قول قدما معلول به علت مؤثره باشد. زیرا «بنگه دنیا» - یعنی قاره جدید و تازه مسکون امریکا که تاریخ و هویتی نداشته. کشیش های کتابدار آنجا اهمیتی برای این دانش قدیم و قویم ملل تاریخمند جهان قائل نبوده اند.

(۱۰). مرحوم دیویی که وسواس عجیبی به دهمی کردن دانشها ابراز نموده، اگر «عقل» داشت و منطقی بود، سعی می کرد طبقات اصلی خود را بر گرده و گرده همان مقولات دهگانه ارسطویی بنا می کرد، که یکی از طبیعی ترین و منطقی ترین طبقه بندی دانشها را پدید می آورد.

(۱۱). نظیر این اظهارات را نیز دیگر دوستان اهل فن نموده اند، و در خصوص اتخاذ و کار بست طرح کنگره در کتابخانه های دانشگاهی و جز آنها در کشور ما، این نظر هم وجود دارد که به هر حال نظام مزبور همانند دیگر موارد اخذ و اقتباس و تقلید از آن طرف دنیا، یا صدور و تحمیل، فرقی نمی کند، در اینجا نیز رایج و متداول شده؛ درست همان طور که نظام «واحدی» امریکایی. در دانشگاهها معمول گردیده است.

(۱۲). طرح این فهرستنامه عظیم متأثر از همان طرح و مرح های کاتر و ماتر و دیویی است، که قبلاً در تضاعیف مباحث بدین موضوع اشاره رفت.

(۱۳). ر. ک: دائرة المعارف کتابداری و اطلاع رسانی (به انگلیسی)، صفحات 423، 425، 427، 429. (فتوکپی مقاله مربوطه را که دوست دانشمند آقای هوشنگ اعلم لطفاً برای بنده فرستاده اند، مشخصات مرجع مزبور را مرقوم نفرموده اند).

(۱۴). علاوه از نامنامه القیابی موضوعات در آخر کتاب، در فهرست مطالب اول کتاب هم، طرح طبقه بندی موضوعی عیناً با ذکر موضوعات اصلی و فرعی می آید، که خود راهنمای دیگری است به طرف موضوعات مورد نظر مراجعه کننده.

(۱۵). باید گفت که شماری از آثار که غالباً مقالات مندرج در نشریات اند، شماره صفحات مربوط به آنها در متن خود عنوان (طی فهرست عام) قید گردیده است. شماری از آثار هم حسب دلایل، لزوم یا امکان قید شماره صفحات در مورد آنها نبوده است.

(۱۶). باز سابقه امر به طریق مذکور در کار قبلی راقم سطور، و آن «کارنامه بیرونی» (کتابشناسی و فهرست آثار) است، که هم در متن فهرست و هم در طبقات موضوعی بدین روش (سکنکور دانس) عمل گردیده است.

(۱). ر. ک: «اطلاع رسانی فرهنگی». آینه پژوهش. (سال ۱، ش ۵، بهمن و اسفند ۱۳۶۹). ص ۴ به بعد.

(۲). آنچه در این خصوص به زبان فارسی دیده ام در مقدمه «فهرست مستند اسامی مشاهیر و مولفان» (تهیه شده در مرکز خدمات کتابداری، تهران، ۱۳۵۶)، چکیده آزمون های دوستان دانشمند کتابشناس: شادروان دکتر احمد طاهری عراقی، آقای کامران فانی و آقای بهاء الدین خرّمشاهی است. یک رساله مستقل عربی هم بیست و اند سال پیش در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران دیده ام، و یکی دو گفتار به انگلیسی و گویا فارسی هم که دیگر به یاد نمی آرم.

(۳). یک نمونه عملی کار، از جمله، فهرست اعلام الرجال در جزو «فهارس سته» مفتاح الاسرار یا تفسیر شهرستانی است (ج ۲، تهران، مرکز انتشارت نسخ خطی، ۱۳۶۸). در این روش، اسامی شهر مبدوء به «ابن» (در وضع بنوت) و «ابو» (در وضع ابوت)، چنانکه در فهرست حاضر هم ملاحظه می شود، جدا از حرف «الف» و مقدم بر آن می آید.

(۴). راقم سطور گمان می کند که شناسه کردن نام نویسنده بر نام کتاب، یعنی تقدم نام انسان بر نام بیجان، ناشی از جریان مداوم «انسان گرایی» (humanism) طی ادوار تجدید حیات علمی- فرهنگی و پیشرفت اجتماعی مردم در مغرب زمین باشد، که بر این قیاس، لابد با «اومانیسیم» عصر نهضت یا نوازیی فرهنگی ایرانی-اسلامی (طی سده های ۳ تا ۶ق) وجه تائیدی می یابد. اینکه حتی در مغرب زمین با ذکر نشانیها بر روی نامه های پستی یا عنوان آنها و جز اینها به طور سنتی (برعکس مشرق زمین) همواره اسامی اشخاص و نام آدم را بر نام خیابان و محل و شهر و بنا مقدم می دارند، گمان می برم ناشی از همان جریان اومانستی بوده باشد.

(۵). راجع به کتابشناسی ایران ماقبل اسلامی «پیرسن»، شانزده سال پیش یک کتابگزاری به قلم اینجانب در مجله «هنر و مردم» (سال ۱۴، ش ۱۶۸، مهرماه ۱۳۵۵، ص ۸۳-۸۴) به طبع رسیده است.

(۶). در کشورمان، کتابشناسی های ایران دکتر صبا، دکتر نوآبی، دکتر پاکدامن، کتابنامه علوم اسلامی دکتر نصر، کتابشناسی های افشار، بنی آدم و جز اینها، «فهرست مقالات فارسی» افشار (در چهار مجلد) که بر طرح گرفته «اندکس اسلامیکاس» پیرسن تدوین گردیده، و جز اینها یکسره بر قاعده تکرار با تقلید از نمونه های فرنگی کتابشناسی اند.

(۷). رقم گرد شده (Round) 1000 در شماره ردیف فهرست مؤلف، و رقم 200 شماره ردیف فهرست پیوست، که ممکن است برخی بپندارند، تصنعی و متکلفانه نیست، در واقع، با کار بست فتون ادغام، چنانکه گذشت، تقریباً حدود همین ارقام به دست آمد.

(۸). از این دست است: کتابشناسی ایران (فرانسه و انگلیسی) دکتر محسن صبا، کتابهای ایران (فارسی) ایرج افشار، کتابشناسی بیست ساله (و) موضوعی (فارسی) حسین بنی آدم، فهرست مقالات فارسی تألیف استاد ایرج افشار (۴ مجلد) و جز اینها؛ مابقی بر اساس همین ها نظام رده بندی موضوعی پیدا کرده اند. طرح کتابشناسی تملن ایرانی در زبان فرانسه، تألیف ابوالحمد (و) پاکدامن (۳ مجلد) قدری متفاوت به نظر می رسد، و اصولاً طرحهای طبقه بندی سبک فرانسوی کمابیش منطقی ترند. طرح کلی کتابشناسی ایران (به زبانهای اروپایی) دکتر ماهیار نوآبی (۸ مجلد) که «دیویی» گونه است، ناقص و غیر فنی و ناموسع باشد.